

یادداشت مترجم:

چند سال پیش دوستی در آلمان، با شور تمام از کتابی برایم حرف زد که یک نویسنده‌ی فیلم و کارگردان آلمانی به نام کلاوس گیتینگر نوشته و در پی یک پژوهش ژرف روزنامه نگاری توانسته است اسرار قتل کارل لیبکنشت و روزا لوکزامبورگ را که سوسیال دمکراتها بیش از ۷۰ سال در پرده نگاه داشته بودند فاش کند و آمران و مجریان این قتل فجیع را با نام و عکس و موقعیت اداری و نظامی شان برملا سازد. وی اضافه کرد که گیتینگر پژوهش خود را بر اساس فیلمی تلویزیونی که در سال ۱۹۶۹ توسط Dieter Ertel تهیه شده فراهم کرده که نمایش آن از ۱۹۷۱ ممنوع است. من در معرفی این موضوع مطلبی را به اختصار روی اینترنت به فرانسه یافتم که شما فارسی اش را ملاحظه می کنید.

روزنامه اومانیته

مقاله منتشر شده در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۵

www.humanite.fr

نوشته‌هایی که پرده از هویت قاتلان لیبکنشت و روزا لوکزامبورگ برمی دارد

ایومورو (Yves Moreau)

قتل کارل لیبکنشت و روزا لوکزامبورگ در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ در برلین ضربه‌ای مهلک به قیام‌های انقلابی که در آن زمان سراسر آلمان را به شور و هیجان آورده بود وارد آورد. اسنادی که تاکنون ناشناخته بوده و تازه منتشر شده از اوضاعی که این دو جنایت در آن رخ داده پرده برمی دارد.

شخصی که آخرین اقدامات جهت قتل کارل و روزا به دست وی انجام شده فردی ست به نام سرگرد والدمار پابست (Waldemar Pabst) که در آن زمان در هتل ادن (Eden) که ستاد لشکر سواره نظام گارد در آن مستقر بود اقامت داشت. بخش‌هایی از خاطرات وی که به تحریر درآورده بوده هم اکنون فاش شده است. این زندگینامه خودنوشت (اتوبیوگرافی) ناتمام ماند و پابست در سال ۱۹۷۰ در سن ۸۹ سالگی درگذشت. در بخش‌هایی از خاطرات که امروز فاش شده (۱) والدمار پابست گزارش می‌دهد که وی به دستور مستقیم شخصی که در ژانویه ۱۹۱۹ فرمانده نیروهای دولتی آلمان بوده، یعنی یکی از رهبران سوسیال دمکرات گوستاو نوسکه (Gustav Noske) بدین عمل اقدام کرده است.

نوسکه خطاب به پابست صریحاً از وی می‌خواهد که بر ضد کارل لیبکنشت و روزا لوکزامبورگ اقدام کند و به او چنین می‌نویسد: «لازم است که بالاخره یکی شر این آشوبگران را کم کند».

پابست، در پی این دستور کارل و روزا را توقیف می‌کند. آنها را به هتل ادن می‌برند. پابست می‌نویسد: «من به دفترم رفتم تا فکر کنم چگونه باید آنها را اعدام کرد. در اینکه باید آنها را کشت نه آقای نوسکه و نه خودم کوچکترین تردیدی نداشتیم».

پابست تلفنی با نوسکه تماس می‌گیرد تا با وی مشورت کند و می‌گوید: «لطفاً به من دستورات لازم را بدهید که چگونه کار را به پیش ببرم».

و نوسکه جواب می‌دهد: «چگونه یعنی چه؟ این که کار من نیست، باید ژنرال (احتمالاً فون لوتویتز von Lüttwitz) بگوید. اینها زندانی تحت مسئولیت او هستند».

بنا بر یک گواهی دیگر (۲) پابست اظهار می‌دارد که دستوری از لوتویتز دریافت نخواهد کرد و نوسکه جواب می‌دهد: «پس به عهده خود تو ست که مسئولیت کاری را که باید کرد بپذیری».

سند دیگری که تاکنون منتشر نشده بوده نامه‌ای ست که والدمار پابست به ناشری نوشته به نام هاینریش سیوالد که به انتشار خاطرات سرگرد اظهار علاقه می‌کرده است. در این نامه می‌خوانیم: «اگر پس از پنجاه سال

سکوت، دهانم را باز کنم افتضاح مهلکی علیه حزب سوسیال دمکرات به راه خواهد افتاد». کارل و روزا به محض اینکه به هتل ادن رسیدند با فریاد دشنام و انواع خشونت روبرو شدند. صورت کارل با ضربات قنداق تفنگ زخمی شد و خون بسیار از او می ریخت.

دو کوماندوی مأمور اعدام:

پابست پس از تماس تلفنی با گوستاو نوسکه، از میان نظامیان تحت فرماندهی اش دو دسته کوماندو برای اجرای قتل برگزید. لیکنشت را به کوماندوی اول به فرماندهی ستوان پفلوگ هارتونگ (Pflugk-Hartung) و روزا را به کوماندوی دوم تحت فرماندهی ستوان فوگل (Vogel) سپرد. به فاصله چند دقیقه دو زندانی را با دو اتومبیل بردند و راه جنگل تیر گارتن (Tiergarten) را درپیش گرفتند. اتومبیل اولی طولی نکشید که ایستاد. به کارل اخطار شد که پیاده شود. گلوله ای به پشت گردنش زدند و سپس جسدش را به سردخانه بردند که در آنجا به عنوان «جسد فردی ناشناس» ثبت شد.

اما روزا، به محض حرکت از هتل ادن، گلوله ای به شقیقه اش شلیک کردند و از پل لیشتن اشتاین، او را به «لندور کانال» انداختند. جسد او تا چند ماه بعد کشف نشد و کالبد شکافی نشان نمی داد که آیا علت مرگ، ضربات وارده بوده یا اصابت گلوله یا غرق در کانال. قاتلان عملاً نگرانی نداشتند. تنها شش نفر از آنها قرار بود در برابر دادگاهی حاضر می شدند که از افسران پروسی تشکیل شده بود و دادگاه هم بی هیچ مشکلی پذیرفت که کارل لیکنشت «در جریان فرار» به قتل رسیده و روزا هم به دست «شخص دیگری» که شناخته نیست کشته شده است.

گوستاو نوسکه در آن زمان مقام وزارت را در امپراتوری (ارتش امپراطوری Reichswehr) برعهده داشت و از پرونده ای که چنین سرهم بندی شده بود البته هیچ نگرانی نمی توانست داشته باشد.

گرگ خونخوار

اینکه باید سرکوب هولناک انقلاب ۱۹۱۸ آلمان را به حساب نوسکه گذاشت تردیدی نیست. خود وی در آن زمان اعلام کرده بود: «یکی باید نقش گرگ خونخوار را برعهده بگیرد و من از قبول چنین مسؤولیتی نمی ترسم». کارل لیکنشت در آخرین مقاله اش تحت عنوان «به رغم همه اینها» که چند ساعت قبل از مرگش نوشته و در آن صریحاً نوسکه را متهم کرده بود چنین می نویسد: «بورژوازی فرانسه جلادان سرکوبگر انقلاب ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱ را پدید آورد. اما بورژوازی آلمان مجبور نیست دستش را آلوده کند زیرا سوسیال دمکرات ها این وظیفه کثیف را به انجام خواهند رساند. کاوینیاک (۳) و گالیفه (۴) ی بورژوازی آلمان نوسکه نام دارد». اسناد جدیدی که منتشر شده بی هیچ تردیدی نشان می دهد که نوسکه آمر مستقیم قتل کارل لیکنشت و روزا لوکزامبورگ بوده است. این جنایت در سمتگیری سیاست آلمان و تراژدی های موحشی که [با پیدایش نازیسم] در سراسر جهان به دنبال آورد نقشی تعیین کننده داشت.

(ترجمه برای اندیشه و پیکار)

۱- منتشر شده در هفته نامه اشترن Stern به تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۹۵.

۲- منتشر شده در کتابی نوشته کلاوس گیتینگر تحت عنوان «لاشه ای در لندور کانال».

Claus Gietinger, Eine Leiche in Landwehrkanal

Die Ermordung der Rosa L.

Verlag 1900 Berlin, 1995.

۳- لویی اوژن کاوینیاک (Cavaignac)، وزیر جنگ و سرکوبگر قیام کارگری ۱۸۴۸ پاریس.

۴- گاستون اوگوست گالیفه (Gallifet) فرمانده ارتش ورسای و سرکوبگر کمون پاریس.